

کلیات بسحق اطعمه شیرازی

دکتر مصطفی ناکری*

کلیات بسحق اطعمه شیرازی / تألیف ابواسحق جمال‌الدین
حلاج شیرازی معروف به بسحق اطعمه (متوفی ح ۸۲۷ ه. ق)،
تصحیح منصور رستگار فسایی، انتشارات مرکز نشر میراث
مکتوب، تهران ۱۳۸۲ ص ۱۳۱ + ۳۳۰.

چکیده

توصیف گونه‌های اطعمه از جمله موضوعاتی است که می‌توان جست‌وجو و
گریخته در آثار شعرای فارسی زبان پیدا کرد. ابواسحق جمال‌الدین حلاج
شیرازی، مشهور به بسحق اطعمه (در گذشته ۸۲۷ ه. ق) نخستین شاعری
است که تمام کوشش خود را در سرودن شعرهای مربوط به توصیف غذاهای
رنگارنگ صرف کرده و دیوان وی سرشار است از نام غذاهایی که اکنون پخته
نمی‌شوند و در شناخت ذائقه و آداب غذا خوردن قدیم ایرانیان مهم می‌باشد.
علاوه بر این، مطالعه نام این غذاها از لحاظ زبان‌شناسی و اتیمولوژی بسیاری
از واژگان فارسی نیز اهمیت بسیار دارد. بعد از بسحق اطعمه، چند شاعر
دیگر نیز در سروده‌های خود به توصیف اطعمه و ذکر نام غذاها پرداخته‌اند
که از آن جمله می‌باشند: احمد اطعمه (متوفی ۸۶۲ ه. ق)، تقی‌دانش

*. مدرس دانشگاه‌ها و محقق.

(درگذشته ۱۳۲۶ ش)، سهیل شیرازی (متوفی ۱۲۴۷ ه. ق) و میرزا اشتها (درگذشته ۱۲۸۹ ه. ق).

دیوان بسحق اطعمه نخستین بار به اهتمام میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۳۰۲ در استانبول انتشار یافت و در سال ۱۳۸۲ متن منقح و محققانه آن به تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی در تهران (مرکز نشر میراث مکتوب) منتشر گشت، و نویسنده این گفتار پس از اشاره به مطالب فوق، این چاپ را مورد نقد و بررسی قرار داده است. بسحق اطعمه، بسیاری از غزلیات خود را به اقتضای غزلیات شعرای پیش از خود سروده است، که میرزا حبیب اصفهانی، نخستین طابع دیوان بسحق اطعمه نام آنها را مشخص کرده و در بسیاری از موارد در تشخیص خود دچار اشتباه شده است و این اشتباهات در چاپ دکتر رستگار فسائی نیز راه یافته است.

بسحق اطعمه، تعداد زیادی از ابیات و مضاربع شعرای دیگر را نیز تضمین نموده، که دکتر رستگار فسائی به آنها اشاره نکرده است. نویسنده در پایان مقاله، برخی از اغلاط محتوایی و چاپی کتاب را نیز تذکر داده است.

ادبیات فارسی از مهمترین ادبیات جهان و دریائی است بیکران که شاید هیچکس نتواند به اعماق آن راه یابد. شعر فارسی در هر زمینه قابل تصوّر، هنر نمایی کرده و آثار مهم و با ارزش فراوانی به یادگار گذاشته است. از جمله زمینه‌هایی که شعرای فارسی زبان - از ایرانی و هندی و ترک و عرب و عجم - بدان پرداخته‌اند وصف مجالس بزم و شرح انواع غذاهایی است که در آنها به مصرف می‌رسیده است.

وصف غذا در پهلوی

در این زمینه ما حتی آثاری از فارسی میانه، یعنی فارسی پیش از اسلام در دست داریم. رساله کوچکی به پهلوی موجود است به نام خسرو قبادان و ریدکی که در مجموعه متون پهلوی جاماسب اسانا چاپ شده است^۱ که در آن انوشیروان از پسرکی اشراف زاده و لوس، بارآمده درباری، پر مدعا که از همه آداب و رسوم با خبر است سؤالاتی می‌کند و از جمله درباره بهترین غذاها از او می‌پرسد که او هم به تفصیل شرح می‌دهد. و تعالی هم این گفتگو را در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس روایت کرده است و خلاصه آن در ترجمه کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن^۲ آمده است.

فردوسی در شاهنامه نیز به مناسبت‌هایی از غذاها نام برده است و از او بیشتر و مفصل‌تر، نظامی در خمسه خود از اغذیه و اطعمه ذکر کرده است.^۳ در دواوین شعرای دیگر نیز نمونه‌هایی یافت می‌شود که شاید بد نباشد کسی آنها را جمع‌آوری و منتشر کند. و شاید یکی از قدیمی‌ترین آنها قصیده مفصل و جالبی است تحت عنوان تَتَمَاجِیَه که به منوچهری دامغانی نسبت داده‌اند و مرحوم ملک‌الشعراى بهار مقاله‌ای در معرفتی آن نوشته است که در مجموعه «بهار و ادب فارسی» (ج ۱ ص ۲۱۷-۲۲۰) چاپ شده است.^۴

بسحق اطعمه

اما برخی شاعران تمام هم خود را صرف سرودن اشعار در وصف غذاهای رنگارنگ کرده‌اند که ظاهراً نخستین آنها بسحق اطعمه از شعرای سده نهم و معاصر حافظ بوده است که مردی ملاً و درویش صفت و از مریدان سید نعمت‌الله ولی بوده است. در اشعاری که او در این زمینه سروده است نام غذاهایی آمده است که بسیاری از آنها امروزه یا درست نمی‌شود و یا به نام‌های دیگری خوانده می‌شود. آقای منصور رستگار فسایی در آخر کلیات بسحق نمایه‌ای از غذاهای مذکور در کتاب را آورده است که نظری اجمالی بدان، کلمات غریب و ناآشنای بسیاری را آشکار می‌کند. فهم اشعار - و نیز قسمتهای مثنوی کتاب - به دانستن معنای این کلمات و چگونگی تهیه این غذاها وابسته است و اگر کسی این اطلاعات را نداشته باشد یا از این اشعار هیچ نمی‌فهمد و یا دریافتی سرسری و مبهم پیدا می‌کند، لذا این کتاب به نظر اینجانب بیشتر به درد لغویون و اهل لغت می‌خورد تا از روی آن به بررسی کلمات و ریشه آنها و معانی آنها پی ببرند. متأسفانه فرهنگهای قدیم فارسی به ندرت از این لغات ذکری کرده‌اند و نحوه تهیه این غذاها در کمتر کتابی یافت می‌شود مگر به طور اتفاقی در کتب ادویه طب قدیم مانند تحفه حکیم مؤمن یا الابنیه عن حقایق الادویه و امثال آنها.

مشکل فوق باعث می‌شود که لطف سخن بسحق غالباً به آسانی درک نشود و همین مشکل در مورد دیوان البسه محمود نظام قاری (متوفی حدود ۸۶۶ ه. ق) که قاری قرآن بوده است نیز ظاهر است و ما که امروز بیش از پانصد سال از آنها دوریم دیگر از آداب و رسوم غذا خوردن و لباس پوشیدن اجداد خود چندان اطلاع نداریم. اینجانب به واسطه علاقه وافر که به لغت و لغت‌شناسی (terminology) دارم، به

جمع‌آوری کتاب‌هایی از این قبیل همواره راغب بودم و دیوان بسحق را هر چه می‌گشتم نمی‌یافتم تا عاقبت به ناچار از روی نسخه چاپ کتابفروشی معرفت شیراز زیراکسی تهیه کردم و به بررسی و مطالعه آن پرداختم و گهگاه برخی مشکلات آن را حل می‌کردم. چاپ تازه کلیات بسحق این کمبود را جبران کرد و من و امثال مرا در دسترسی به این دیوان نایاب مشعوف ساخت و لذا باید از ناشر و مصحح کتاب ممنون باشیم که این مشکل را برای ما آسان کردند.

پیش از آنکه درباره چاپ جدید دیوان بسحق سخنی بگویم، بد نیست اشاره‌ای به شعرای دیگری که در این میدان اسب تاخته‌اند بشود.

احمد اطعمه

ظاهراً بعد از بسحق - که مخفف ابواسحاق است - یکی دیگر از همشهریان او و شاید از اقوام او - به نام نظام‌الدین احمد اطعمه (متوفی ۸۶۲ ه. ق نه ۸۵۰ چنانکه در صفحه ۱۱۱ مقدمه بسحق ذکر شده است) به پیروی بسحق به سرودن شعرهایی در زمینه طعام و غذا پرداخته است و به علت قرب عهد، تذکره نویسان این دو را با هم خلط کرده‌اند و متوجه نشده‌اند که آنها دو نفر بوده‌اند. احمد اطعمه نیز درویش صفت و از مریدان شاه داعی الی الله بوده است.

دیوان این شاعر متأسفانه یا از بین رفته است و یا هنوز به دست اهل فضل نیفتاده است تا منتشر شود و چنانکه آقای رستگار فسایی نوشته‌اند^۵ ۳۶ بیت از اشعار پراکنده او را آقای دبیرسیاقی از کتب لغت و فرهنگها التقاط کرده و در مجله یغما منتشر فرموده‌اند که در مقدمه دیوان بسحق نقل شده است ولی این بیت معروف او در بین ابیات مذکور دیده نمی‌شود که می‌گوید:

احمد ز ریاضت نشدت کشف بزن لوت

چون نیستی از اهل دل از اهل شکم باش^۶

که نشان می‌دهد احمد اطعمه از صوفیان ریاضت کش بوده است و از اشعاری که شاه داعی شیرازی، عارف مشهور شیراز و شاعر صوفی قرن نهم (متوفی ۸۷۰ ه. ق) در مرثیه احمد اطعمه گفته است بر می‌آید که او عالم و ادیب بوده و کتاب‌های مطول و مختصر تفتازانی را تدریس می‌کرده است. و از علوم مختلف بهره‌مند بوده و شاه داعی او را امام خوانده و رفیق راسترو و پاک خود شمرده و خلاصه آنکه مردی صاحب نام

بوده است که عمرش به پنجاه سال نرسیده بوده است و لذا حتی اگر در ۴۹ سالگی مرده باشد سال تولدش ۸۱۳ می‌شود که در هنگام فوت بسحق جوانی ۱۴ ساله بوده است و اگر زودتر مرده باشد از این هم کوچک‌تر بوده است و در هر حال بعید است که با بسحق محشور و از او بهره‌مند شده باشد مگر آنکه با او نسبتی داشته باشد.

ضمناً در مقدمه دیوان بسحق آقای رستگار فسایی چهار ماده تاریخ از شاه داعی برای احمد اطعمه نقل کرده است که دو تای آن اشتباه است یکی ماده تاریخ اول که باید به صورت «بود خوردم» اصلاح شود تا سال فوت ۸۶۲ به دست آید و دیگری ماده تاریخ چهارم که باید به صورت «والامام قد ارتحل» اصلاح شود (و او داخل نقل قول است) و در مصرع دوم همین شعر «الاجل» درست است و شاید مصرع سوم هم «نظام الدین» درست باشد، چه وزن مختل است، ضمناً اگر ابیات احمد اطعمه بر حسب قافیه مرتب شده بود معلوم می‌شد که ابیات ۱۰ و ۱۶ و ۲۲ و ۳۱ از یک غزل است و ابیات ۱۸ و ۲۹ نیز از یک غزل دیگر.

حکیم سوری

این شاعر - یعنی تقی دانش معروف به ضیاء لشکر و مستشار اعظم (متوفی ۱۳۲۶ شمسی - علاوه بر اشعار جدی و کتب ادبی و اخلاقی و تاریخی دیوانی دارد در دو جلد به نام حکیم سوری که کلاً در وصف طعام و غذاهای مختلف است و چون او متعلق به عصر حاضر است اشعارش برای همه قابل فهم و لطایف آن قابل درک است و لذا بیشتر از شعرای پیشین چون بسحق و احمد اطعمه شهرت یافت و چون در دادگستری اشتغال داشت لذا دیوان او که در ۱۹۱۹ چاپ شد بزودی مشهور گردید. در ماده تاریخی که برای جلد اول گفته است سال ۱۳۲۵ قمری و برای جلد دوم ۱۳۵۶ قمری به دست می‌آید^۷ و این نشان می‌دهد که پیش از انتشار کتاب‌هایش اشعارش منتشر و معروف شده بود. او در تضمین اشعار دیگران و شرح اغذیه و آداب پرخوری به خوبی از عهده برآمده است و خود در مقدمه جلد اول می‌گوید که این اشعار که به طیبیت سروده‌ام بر تمام اشعار دیگرم فزونی یافت و در افواه مردم افتاد. شاید چاپ جدیدی از آن مورد استقبال ادبا قرار گیرد.

بسمل شیرازی

حاجی ملاحسن بسمل ملقب به وکیل الشریع (متوفی ۱۲۴۷ ه. ق) دیوانی دارد از اشعار هزل که در آن اشعاری در وصف اطعمه آمده است و از نمونه‌هایی که در مقدمه کلیات بسحق اطعمه (ص ۳-۱۱۲) ذکر شده است استادی، حسن ذوق و لطف طبع او پیداست و ای کاش اشعار او در این زمینه جداگانه چاپ می‌شد ضمناً در چاپ چند غلط مطبعی در این اشعار هست که بهتر است اصلاح شود مثل سنگک (ص ۱۱۲)، نام ما (ص ۱۱۳) و زنگ می‌برد از دل (ص ۱۱۳) که غلط چاپ شده است.

میرزا اشتها

میرزا عبدالله بن حاجی فریدون گرجی اصفهانی (متوفی ۱۲۸۹ ه. ق) که پدرش را در زمان آغا محمدخان قاجار به همراه صد تن دیگر از گرجستان به اصفهان آوردند و میرزا عبدالله در ۱۲۴۵ ه. ق در اصفهان متولد شد و از این قرار او در ۴۴ سالگی فوت کرده است امّا در اشعارش سخن از پیری می‌گوید که معلوم نیست به مناسبت مقام است یا خود را زود پیر احساس می‌کرده است. دیوانی در وصف اطعمه دارد که به خط نستعلیق به وسیله سیدحسین شاه شاهانی نوشته شده و با چاپ سنگی در ۱۳۱۲ ه. ق به قطع حبیبی به اهتمام مشتاقی صاحب کتابخانه فردوسی در ۷۹ صفحه چاپ شده است که قریب ۱۲۴۰ بیت دارد. چاپ آن چندان مطلوب نیست و روی کاغذ کاهی است و خطاط گاهی کلمات را به غلط نوشته است و در هر حال اشعارش نسبتاً خوب و در برخی قسمت‌ها عالی است و گاهی بندرت با هزل آمیخته است و چون آقای رستگار فسایی مصحح دیوان بسحق اطعمه از این کتاب اطلاع نداشته‌اند ذکری از آن نکرده‌اند و لذا محض آشنایی خوانندگان چند بیت از غزلی را که به اقتضای حافظ سروده است در اینجا می‌آوریم.

مشهور گشته است در آفاق نام ما

زین اشتهای بی حد مالا کلام ما

با ما کسی چگونه زند لاف پرخوری

کاین سگه را زدند در اوّل به نام ما

گر روزی تمام خلائق کنند جمع

گردد غذای مختصر صبح و شام ما

آن گنبد بزرگ که بر مسجد شه است
 سرپوش کوچکی است به قاب طعام ما
 جامی ز جام یک شبه آید به اصفهان
 گر عکس آش برگ ببیند به جام ما
 بندم خیال پختن نان در تنور دل
 این هم یکی بود ز خیالات خام ما
 پیرانه سر چو ما به جهان یار پشمکیم
 واجب بود به پیر و جوان احترام ما
 قنّاد راز ما برساند کسی سلام
 وانگه ز روی لطف بگوید پیام ما
 چون ذکر خیر ما همه شیرینی شماست
 دور از مرّوت است بود تلخ کام ما
 از فیض عام شربت نارنج عاقبت
 بیش از سکنجبین به جهان شد قوام ما
 از بس که آتشم به دل است از غم کباب
 سوزد سمندری که کند قصد بام ما
 مشکل که روز حشر بر آریم سر ز خاک
 تا بوی قرمه‌ای نرسد بر مشام ما^۱
 (نقل از صفحه ۹ دیوان میرزا اشتها متخلّص به سرگشته و یا گاهی متخلّص به اشتها)

درباره تصحیح و تحقیق

تصحیح و تحقیق درباره یک کتاب از مؤلفی که متعلق به زمان‌های پیشین است و دسترسی به او نیست چند مرحله دارد.

اوّل که از همه بالاتر است تهذیب یا تحریر کتاب است و این فقط از عهده کسی بر می‌آید که علم و دانش او در حدّ نویسنده اصل کتاب باشد تا بتواند اشتباهات ناشی از غلط‌نسخ و یا مترجمین کتاب را اصلاح کند و مطالب زائد را حذف و در صورت نیاز مطالبی بدان بیفزاید تا قابل فهم و درک شود. در این کار مطالب کتاب اصلی به طور کامل و بدون هیچ کم و زیادی ارائه می‌گردد اما در حقیقت کتاب حاصل از این کار

کتاب جدیدی است که نتیجه کار محقق و محرر است. مثال کامل چنین تحقیقی تحریر اقلیدس است که خواجه نصیر طوسی نوشته است. پیداست که این کار فقط در مورد کتاب‌های علمی امکان‌پذیر است و نمی‌توان مثلاً در مورد دیوان شعر یا متن ادبی نثری چون گلستان سعدی یا قابوسنامه چنین کاری را کرد. برخی از کتب فضلائی ما نیاز به چنین تحریری دارد مثل سبک‌شناسی ملک الشعراء بهار یا گاه‌شماری تقی‌زاده.

مرحله دوم یا روش دوم تصحیح متون ادبی و شعری بر اساس نسخ خطی است که موجود است یا در دسترس است. در این روش یکی از نسخه‌ها - معمولاً قدیم‌ترین نسخه و گاهی نسخه جدیدتری که صحیحتر می‌نماید - به عنوان نسخه اساس یا به قول عرب‌ها نسخه مادر (ام) انتخاب می‌شود و متن اصلی را بر پایه آن می‌گذارند و فقط در مواردی که عبارت مغشوش است یا غلط به نظر می‌آید از روی نسخه‌های دیگر تصحیح می‌کنند. بهترین کار این است که نسخه بدل‌های مهم همه ضبط شود تا اگر احیاناً مصحح اشتباه کرده باشد بتوان از روی نسخه بدل‌ها به صورت صحیح دست یافت. مبنای این روش را علامه فقیه محمد قزوینی نخستین بار استوار کرد و کتبی چند را بدین روش تصحیح کرد. کلیله و دمنه تصحیح مجتبی مینوی هم نمونه دیگری از این کار است و البته نمونه‌های مشابه این کارها نسبتاً کم است و غالباً روش ساده‌تری در پیش گرفته می‌شود.

مرحله سوم در حقیقت ملغمه‌ای است از ویرایش مکانیکی و تصحیح به روش دوم که اسلوب صحیح علمی کاملاً در آن مراعات نمی‌شود و در نتیجه کتاب فقط به صورت ظاهراً آراسته‌ای ارائه می‌گردد بدون آنکه اهل تحقیق را کاملاً راضی کند.

تصحیح دیوان بسحق اطعمه

این کتاب ابتدا به وسیله میرزا حبیب اصفهانی متخلص به داستان (متوفی ۱۳۱۱ ه. ق) تصحیح و در ۱۳۰۲ ه. ق در قسطنطنیه (استانبول) چاپ شد که از روی آن کتابفروشی معرفت شیراز در ۱۳۶۰ شمسی چاپ دیگری منتشر کرد. میرزا حبیب واژه نامه‌ای هم در ۱۳ صفحه برای این کتاب تهیه کرد که در آخر آن چاپ شده است و بسیار قابل استفاده است که متأسفانه در چاپ آقای رستگار فسائی حذف شده است و این البته بجز رساله کوچکی است که خود بسحق درباره اسامی اغذیه به طنز نوشته است که در نه باب تنظیم شده و در ۱۲ صفحه در خاتمه دیوان بسحق آمده است. میرزا حبیب به

این رساله عنوان فرهنگ دیوان اطعمه داده است ولی ظاهراً اسم واقعی آن رساله نه باب بوده است که این نام را خود بسحق بدان داده بوده است.^۹

بسحق خود در خاتمه این رساله می‌نویسد: «اکنون اگر کسی پرسد که حکمت چیست که این لطایف به نه باب بیان کردی؟ جواب این است که عدد ده عددی در حد کمال است و نه منتهای نقصان و دیگر آنکه چون بندگی مولانا عبیدزاکانی ده فصل فرموده ما نه باب اختیار کردیم تا این از آن ممتاز باشد»^{۱۰} و این اشاره است به رساله ده فصل یا کتاب ده فصل که در کلیات عبیدزاکانی چاپ محبوب^{۱۱} آمده است و در آن لغات به هزل معنا شده است و بسحق ده فصل عبید را به مستراح خانه و نه باب خود را به مطبخ‌خانه تشبیه کرده است زیرا که از شعر عبید بوی بند شلواری می‌آید و از سخن خودش رایحه سفره^{۱۲} و از آن گذشته تا آنجا که این حقیر تحقیق کرده است کلمه فرهنگ را در کتب لغت فارسی به معنای دانش و عقل و ادب دانسته‌اند و در سده هشتم و اوائل سده نهم هنوز در ایران به معنای کتاب لغت (dictionary)، قاموس (lexicon)، واژه‌نامه (vocabulary) یا فرهنگ لغات مشکله (glossary) به کار نمی‌رفته است و ظاهراً ابتدا در هندوستان بدین معنا به کار برده شده پس عبید است که بسحق نام رساله خود را فرهنگ دیوان اطعمه گذاشته باشد و آقای رستگار فسایی هم از میرزا حبیب اصفهانی در این نامگذاری تقلید کرده است در حالی که ایشان نسخ خطی متعددی از دیوان بسحق را در دست داشتند که ظاهراً در هیچکدام چنین نامی نیامده است. در دیوان البسه فارسی هم به تقلید بسحق اطعمه فرهنگ کوچکی آمده است که نام آن را ده وصل گذاشته است (اشاره به وصله و قطعات پارچه و لباس) ضمناً اینکه بسحق نوشته است: «عدد ده عددی در حد کمال است و نه منتهای نقصان» ظاهراً اشاره‌اش به آیه کریم «تلك عشرة كاملة» است^{۱۳}. که می‌فرماید این ده کامل است و لذا هر چه کمتر از ده باشد ناقص است که بسحق با تعبیر لطیفی گفته است که نه منتهای نقصان است یعنی اگر عدد کمتر از ده ناقص باشد پس از عدد یک نقصان شروع می‌شود و به نه ختم می‌شود که آخر نقصان است و چون به ده برسد عدد کامل به دست می‌آید و در این تعبیر خواسته است خفض جناح و تواضع کند که اگر عبید ده را انتخاب کرده است که عدد کامل است من نه را انتخاب می‌کنم که حد اعلای نقصان است.

نقیضه‌های بسحق

بسحق اطعمه بسیاری از غزلیات خود را به اقتفای غزلیات شعرای پیش از خود سروده است. میرزا حبیب اصفهانی به نظر خود شعرهایی را که الگوی بسحق بوده است پیش از هر غزل ذکر کرده است و در بسیاری از این الگوها اشتباه کرده است. آقای رستگار فسایی پنداشته‌اند که بسحق خود این سرمشق‌ها را پیش از هر غزل نوشته است و لذا در مقدمه کلیات بسحق^{۱۴} نوشته‌اند که بسحق ۱۲۹ غزل را در جواب شاعران مختلف ساخته است اما در ۱۲ مورد در انتساب شعر به گوینده واقعی آن دچار خطا شده است.

ولی در حقیقت این میرزا حبیب بوده است که دچار خطا شده است نه بسحق. چطور ممکن است بسحق که مرید شاه نعمت‌الله ولی بوده شعر او را به مولانای رومی نسبت دهد یا شعر سعدی را به سلمان ساوجی منسوب کند؟ و عجیب است که آقای رستگار نسخ خطی را در دست داشتند و متوجه این نکته نشدند و انتظار می‌رفت که ایشان دیوان را از روی نسخه‌های خطی و به ویژه از نسخه‌ای که در ۸۴۲ یعنی حدود ۱۵ سال بعد از فوت بسحق نوشته شده است تصحیح فرمایند و متنی مطابق اصل ارائه کنند، و از اضافات میرزا حبیب اجتناب نمایند یا آنها را در حاشیه بیاورند. مثلاً میرزا حبیب با دیدن مثنوی کوتاهی به مطلع:

هرآن نان که تلخ است او را سرشت

گرش خود به چنگال خواهی سرشت

مصرعی از یک مثنوی به یادش آمده و پنداشته است که از نظامی است و لذا در بالای آن نوشته است: نظامی گنجوی فرماید:

اگر بیضه زاع ظلمت سرشت^{۱۵}

و آقای رستگار فسایی بدون تحقیق این مثنوی را به عنوان «مثنوی در نقیضه نظامی» چاپ کرده‌اند (ص ۸۹). در حالی که اولاً مصرع مذکور از نظامی نیست و از عبدالله هاتفی همشیره زاده عبدالرحمن جامی است چنان که در آتشکده آذر چاپ ۱۲۹۹ ه. ق ص ۸۱ آمده است و هاتفی در ۹۲۷ ه. ق فوت کرده است یعنی درست صد سال بعد از بسحق، پس بی‌شک بسحق نمی‌توانسته است در برابر آن نقیضه‌ای بگوید. پس در این کار میرزا حبیب دو اشتباه عظیم است یکی آنکه شعر هاتفی را به نظامی نسبت داده است و دوم آنکه تتبع بسحق را نتوانسته تشخیص بدهد که از کدام شاعر

بوده است و آقای رستگار فسایی با آنکه در صفحه ۸۰ مقدمه خود تصریح کرده‌اند که مصرع «زاغ ظلمت سرشت» به اقتضای شعر فردوسی است که گفته درختی که تلخ است وی راسرشت

گوش بر نشانی به باغ بهشت

و با توجه به اینکه در مثنوی بسحق هم در قافیه نخستین بیت «سرشت» و «تلخ» تکرار شده است بهتر بوده که می‌نوشتند این شعر به اقتضای شعر فردوسی است نه نظامی و نه هاتقی^{۱۶} و تتبعات دیگری هم هست. مثلاً شیخ بهایی قطعه‌ای دارد در کتاب نان و حلوا^{۱۷} که با بیت زیر شروع می‌شود.

لقمه نانی که باشد شبهه ناک در حریم کعبه ابراهیم پاک^{۱۸} الخ

ضمناً بسحق تعداد زیادی از ابیات و مصاریع دیگران را تضمین کرده است که در حواشی کتاب ذکر نشده است. خلاصه آنکه من چون از دید لغت‌شناسی به این کتاب می‌نگرم دلم می‌خواست که کتاب دقیقاً مطابق با یکی از نسخه‌های خطی دهگانه و به ویژه نسخه اولی چاپ می‌شد و تمام نسخه‌بدل‌های دیگر در زیر صفحات ثبت می‌گردید تا میزان صحت کتاب به دست آید. مثلاً در مقدمه کتاب^{۱۹} اختلافاتی با چاپ میرزا حبیب^{۲۰} دیده می‌شود که در نسخه بدل‌های ذیل آن صفحه ذکر نشده است و نمی‌دانیم که در نسخه اساس چگونه بوده است. فی‌المثل «منقرض» در سطر دوم در چاپ قبلی «انقراض» است و «فضیح» در سطر هفتم در چاپ قبلی «وضیع» است و در صفحه بعد (ص ۴) سطر پنجم به جای «فرانی» در چاپ قبلی «فرنی» است و در سطرهای ششم و هفتم فعل‌های «کوبندورویند» در چاپ قبلی «کوبیدند و روبیدند» به صورت ماضی است که با افعال قبل و بعد تناسب بیشتری دارد. در صفحه ۱۹۵ سطر چهارم بیتی عربی آمده است که در حقیقت نتیجه دو بیتی است که در سطر ششم و هفتم ص ۲۰۲ آمده است و باید بعد از آن دو بیت باشد چنان که در ص ۱۰۲ چاپ قبلی دیده می‌شود و معلوم نیست چرا آن را از این قطعه جدا کرده و به اول قطعه دیگری که در ص ۱۰۳ چاپ قبلی آمده است چسبانیده‌اند و در ص ۱۹۷ بیت دهم باید در آخر قطعه قرار گیرد چنانکه در ص ۱۰۷ چاپ قبلی دیده می‌شود. از لحاظ ویرایش مکانیکی نیز باید گفت که بسیاری از ویرگول‌ها زائد است و من فقط برای اختصار یک مورد را ذکر می‌کنم. در صفحه ۱۸۸ در غزلی که به تتبع سلمان ساوجی آمده است در بیت دوم «غازی اسب» (به کسر یاء غازی) درست است چنان که این تعبیر در صفحات ۲۹ و

۲۶۱ هم آمده است و تمام ویرگول‌های این بیت زائد است و علاوه بر آن کسره اسب اگر درست باشد چرا بعد از آن ویرگول آمده است؟ و این بیت در چند فرهنگ فارسی به عنوان شاهد برای غازی اسب ذکر شده است. حقیر چنان‌که گفتم فقط از دید لغت‌شناسی به این کتاب می‌نگرم و از نظر ادبی بسیاری از ابیات آن برایم مبهم است و امیدوار بودم که با مراجعه به نسخه بدل‌ها معنای آنها برایم روشن شود که این آرزو برآورده نشده است. از غلط‌های چاپی کتاب که کم نیست فعلاً صرف نظر می‌کنم مثل سفره‌ای در ص ۴۴ مقدمه سطر ۶ که «سفرای» چاپ شده یا «روح من مسکین» در ص ۵ که «ارواح این مسکین» چاپ شده است که بی‌معنی است یا «نخز» در ص ۲۷۵ که از لحاظ قافیه درست نیست.

با همه ملاحظاتی که در بالا ذکر شد چاپ این کتاب را باید به فال نیک گرفت و از زحمات آقای رستگار فسایی در تهیه حواشی بسیار و توضیحات مفیدی که افزوده‌اند و نسخه‌بدل‌هایی که به هر حال آورده‌اند سپاسگزاری کرد و اگر مطالبی عرض شد برای بهتر شدن کار در چاپ بعدی است و گرنه این بنده حقیر هر اثری که به بازار علم و معرفت آید بر دیده منت می‌گذارم و از ناشران و مصححان و مؤلفان و مترجمان نهایت تشکر را دارم.

پی‌نوشتها

۱. ص ۲۷ - ۳۸.
۲. چاپ هشتم دنیای کتاب، صص ۶۲۰ - ۶۲۳.
۳. نک: مثلاً به شرفنامه صص ۳ - ۲۹۲ که در مقدمه کلیات بسحق مورد بحث ص ۱۳۰ نقل شده است و هفت پیکر، صص ۲۵۸ - ۲۵۹ و نیز صص ۸ - ۲۴۷.
۴. ج ۱، صص ۲۱۷ - ۲۲۰.
۵. ص ۴۱ مقدمه بسحق.
۶. نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل لوت.
۷. ص ۲، ج ۲.
۸. نقل از صفحه ۹ دیوان میرزا اشتها متخلص به سرگشته و گاهی اشتها.
۹. نک: محتویات نسخه‌های خطی مذکور در صفحه‌های ۵۳ و ۵۴ کلیات بسحق چاپ «فس» یعنی رستگار فسائی که صریحاً این نام ذکر شده است.

۱۰. ص ۱۸۱، چاپ «حسب» یعنی حبیب اصفهانی و ص ۲۹۲، چاپ رستگار فسایی.
۱۱. صص ۳۲۵ - ۳۳۰.
۱۲. نک: آخر نه باب.
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۹۶.
۱۴. ص ۱۰۹.
۱۵. ص ۱۳۳، چاپ معرفت.
۱۶. نک: پیشاهنگان شعر پارسی تألیف دکتر محمد دبیر سیاقی، ص ۷۵ برای توضیحات بیشتر درباره این شعر.
۱۷. ص ۸، کلیات اشعار شیخ بهایی.
۱۸. و نیز نک: دیوان حکیم لادری، تألیف ابراهیم صهبا (ص ۱۰۳) و نیز این بیت فردوسی (چاپ مسکو، ج ۱، ص ۲۴۸).
- نیز زرد همی زندگانش مرگ
درختی که زهر آورد بار و برگ
۱۹. ص ۳، چاپ رستگار فسایی.
۲۰. ص ۱.

